

پاسخ منفی داد‌والبته‌با‌همین‌تصمیمش‌باعث‌نجات‌جان‌پسرک شد. در ساعت چهار و نیم صبح هنگامی که ورزشکاران المپیکي همگی در خواب‌شیرینی‌بودند‌هشت‌عضو‌شجاع‌دل‌شاخه‌سپتامبر سیاه از زیرمجموعه سازمان آزادی‌بخش فلسطین در حالی که در ساک‌های برزنتی‌شان تفنگ‌های کلاشینکف، اسلحه کم‌ری و نارنجک جاساز کرده بودند، پس از گذر از حصار سیمی دومتری وارد دهکده شدند. جالب اینکه در این عبور شوخ‌وشنگ شبانه از سیم‌ها چند ورزشکار آمریکایی و کانادایی هم از روی حصار رد می‌شدند که انگار از شب‌نشینی‌های طولانی بازمی‌گشتند. فلسطینیان سپس با کلیدهای رپوده شده وارد دو آپارتمان محل اسکان ورزشکاران اسرائیلی در ساختمان شماره ۳۱ خیابان کونولی شدند. اولین اسرائیلی که با سر و صدای آنان هنگام تلاش برای ورود به آپارتمان شماره۵–محل اسکان مربیان ومسئولان اسرائیلی–از خواب‌نازبیدار شد و چشم‌هایش را مالید، مستر «گوت فرویند» داور کشتی بود. در حالی که برای بیدار کردن هم‌اتاقی‌هایش فریاد می‌زد، هیکل ۱۳۵ کیلویی‌اش را به‌دروروی‌فردتا‌مانع‌از‌ورود‌چریک‌ها‌به‌داخل‌اتاق‌شود‌و‌او‌با‌همین‌کار‌غریزی‌اش‌به‌هم‌اتاقی‌اش‌سوکولوسکی‌مربی‌وزنه‌برداری‌فرصت‌داد‌تا‌با‌شکستن‌شیشه، جانش را خلاص‌کن‌دو دربرود. در‌همین‌حال‌بود‌که‌موشه‌وینبرگ‌مربی‌کشتی‌بامهاجمین‌بقیه‌به‌یقه‌شد‌وتیری‌به‌گونه‌اش‌اصابت‌کرد. سپس چریک‌ها او را وادار کردند که برای نشان دادن بقیه‌ورزشکاران اسرائیلی کمک‌شان کند تا جانش محفوظ بماند. وینبرگ در آن لحظه پراس‌ترس خدعه‌ای‌به‌کار‌برد‌و‌پاخودگفت‌که‌چریک‌ها‌را‌از‌کنار‌آپارتمان‌شماره ۲ رد‌کن‌د‌پس‌به‌دروغ‌به‌آنها‌گفت‌که‌ساکنان آن آپارتمان اسرائیلی نیستند. اوسپس به این فکر کرد که حالا که در موقعیتی دوزخی قرار گرفته‌چریک‌ها‌را‌به‌آپارتمان‌شماره ۳‌ببرد‌که‌خوایگاه‌کشتی‌گیران‌ووزنه‌برداران‌سنگین‌وزن‌اسرائیلی‌بود‌وشاید‌می‌شد‌امید‌داشت‌که‌مردان‌نیرومندتر‌وغول‌پیکر‌تر‌قبایل‌بیشتری‌برای‌پیکار‌بامهاجمین‌بی‌گذشت‌داشته‌باشند‌اما‌نتقشه‌اش‌نگرفت‌و‌اعضای‌ساکن‌اتاق‌شماره‌سه‌همگی‌در‌خواب‌نازیک‌روز‌تعطیل‌غافلگیر‌شده‌وشش‌کشتی‌گیر‌وزنه‌بردار‌به‌گروگان‌های‌قبلی‌چریک‌ها‌اضافه‌شدند. در‌همین‌لحظه‌بود‌که‌انگار‌دوتن‌از‌گروگان‌ها‌تازه‌از‌خواب‌آلودگی‌و‌توهم‌بیرون‌آمده‌باشند‌به‌صورت‌غریزی‌به‌فکر‌مقاومت‌افتادند. با‌هجوم‌وینبرگ‌مربی‌کشتی‌اسرائیلی‌به‌چریک‌ها، گاد‌تسوباری‌کشتی‌گیر‌این‌تیم‌شانسش‌زد‌که‌موقعیتی‌گیر‌آورد‌و‌از‌راه‌پارکینگ‌زیرزمینی‌گریخت‌و‌خود‌را‌نجات‌داد‌اما‌وینبرگ‌بعد‌از‌آنکه‌یکی‌از‌چریک‌های‌جوان‌را‌با‌مشتی‌محکم‌به‌کناری‌انداخت‌و‌دیگری‌را‌با‌چاقوی‌میوه‌خوری‌خط‌خطی‌کرد‌آنگاه‌با‌گلوله‌سراسیمه‌آنها‌از‌پای‌درآمد‌و‌مهاجمین‌جنازه‌اش‌را‌از‌پنجره‌به‌پایین‌انداختند‌که‌قطعبیت‌و‌قاطعبیت‌خود‌را‌نشان‌دهند. دعواکننده‌دیگر، یوسف رومانو‌وزنه‌بردار‌اسرائیلی‌بود‌که‌اونیز‌در‌آن‌بحوحه‌به‌تروریست‌ها‌حمله‌برد‌و‌یکی‌از‌آنها‌را‌زخمی‌کرد‌اما‌خود‌با‌تیراندازی‌چریک‌ها‌تلنگش‌دررفت. آنها جنازه آگش‌شده رومانو را برای تهدید بقیه، جلوی‌پای‌دوستانش‌رهاکردند. جالاد‌رشت‌هیکل‌ترین‌گروگان‌را‌که‌داور‌کشتی‌بود–گوت‌فرویند–مانده‌یک‌مومایی‌در‌هم‌پنجیده‌و‌به‌صندلی‌بستند‌وبقیه‌را‌با‌دست‌وپای‌بسته‌در‌دودسته‌چهارتایی‌بر‌روی‌دوتخت،‌تحت‌حفاظت‌گرفتند.‌حالا‌با‌وجود‌دومقتول،‌جمعا۹‌گروگان‌در‌دست‌مهاجمین‌تروریست‌ها‌باقی‌مانده‌بود؛‌کها‌ت‌شور‌(مربی‌تیراندازی)،‌آمیت‌زور‌شاپیرا‌(مربی‌دوومیدانی)،‌آندره‌شپیتسر‌(مربی‌شمشیربازی)،‌یاکو‌و‌شیرینگر‌(داور‌وزنه‌برداری)،‌الیعزر‌هالفین‌و‌مارک‌سلاوین‌(اعضای‌تیم‌کشتی)،‌دایوید‌برگ‌روز‌عو‌فریدمن‌(اعضای‌تیم‌وزنه‌برداری‌اسرائیل)،‌جواترین‌شان‌سلاوین‌۱۸‌ساله‌بود‌که‌تنها‌چهار‌ماه‌مانده‌به‌المپیک‌از‌شوروی‌به‌اسرائیل‌رفته‌بود.‌از‌سویی‌دیگر،‌لادانی‌دیگر‌ورزشکار‌اسرائیلی‌که‌در‌آپارتمان‌شماره‌۴‌با‌فریادهای‌اولیه‌گوت‌فرویند‌بیدار‌شده‌و‌در‌میان‌تیراندازی‌تروریست‌ها‌از‌پنجره‌پشتی‌اتاق‌خواب‌به‌محوطه‌چمنکاری‌بیرون‌پریده‌بود‌به‌عنوان‌نخستین‌خبر‌دهنده،‌فوری‌بیل‌باوثرمن‌مربی‌آمریکایی‌دوومیدانی‌را‌بیدار‌و‌پلیس‌را‌خبر‌کرد‌و‌در‌پی‌آن‌بود‌که‌مربی‌آمریکایی‌با‌نیروه‌ای‌آبی–خاکی‌آمریکا‌تماس‌گرفت‌و‌از‌آنها‌خواهان‌محافظت‌از‌ورزشکاران‌یهودی‌کاروان‌آمریکایی‌مخصوصاً‌سرشناس‌ترین‌شان‌مارک‌اسپیتز‌(شناگر‌هفت‌طلایی)‌شد.‌بعد‌از‌این‌خبر‌پراکنی‌ها‌بود‌که‌چهار‌تیرانداز‌و‌شمشیرباز‌و‌دو‌پزشک‌کاروان،‌خود‌را‌از‌چشم‌مهاجمین‌پنهان‌کرده‌و‌از‌ساختمان‌محاصره‌شده‌گریختند.‌حالا‌مقامات‌اسرائیلی‌نگران‌بقیه‌ورزشکاران‌خود‌بودند‌که‌خارج‌از‌دهکده‌به‌سر‌می‌برند.‌چریک‌ها‌برای‌اینکه‌حسن‌نیت‌خود‌را‌به‌اعضای‌کاروان‌های‌دیگر‌نشان‌دهند‌قهرمانان‌هرا‌سیده‌کاروان‌های‌اروگنه‌و‌هنگ‌کنگ‌را‌که‌با‌گروه‌اسرائیلی‌در‌یک‌ساختمان‌دهکده‌قرار‌داشتند،‌آزاد‌کردند‌که‌جان‌شان‌را‌بردارند‌و‌بگریزند‌و‌تا‌عمر‌دارند‌به‌جان‌آنها‌دعا‌کنند.‌اکنون‌دیگر‌شیپورهای‌مرگ‌به‌صدا‌ر‌آمده‌بود‌ومسئولین‌کشور‌میزبان‌از‌خواب‌غفلت‌پریده‌و‌با‌دریافت‌اولین‌گزارش‌ها‌متوجه‌شدند‌که‌چریک‌ها‌از‌(فدائین)‌مستقر‌در‌اردوگاه‌های‌آوارگان‌لبنان،‌سوریه‌و‌اردن‌هستند.‌بعد‌از‌عملیات‌شناسایی‌ابتدایی‌مشخص‌شد‌که‌لطیف‌عفیف،‌یوسف‌نزال،‌تونی،‌عقیف‌احمد‌حمید،‌خالد‌جمل،‌صلاح،‌بدران‌و‌پسر‌عمویش‌سمیر،‌به‌رهبری‌عیسی–که‌سه‌برادرش‌نیز‌عضو‌گروه‌سپتامبر‌سیاه‌بوده‌ودوتن‌از‌آنها‌در‌زندان‌های‌اسرائیل‌به‌اسارت‌گرفته‌شده‌بودند–در‌میان‌مهاجمین‌هستند‌و‌سه‌نفر‌از‌آنها‌حدود‌بیست‌روزی‌را‌به‌عنوان‌داوطلب‌کمکی،‌از‌پیش‌از‌آغاز‌بازی‌ها‌تا‌کنون‌در‌مشاغل‌مختلفی‌در‌دهکده‌کار‌کرده‌اند‌و‌کاملاً‌فرصت‌داشته‌اند‌که‌قریبان‌خود‌را‌یرنظر‌بگیرند.‌مخصوصاً‌یوسف‌نزال‌که‌در‌نقش‌باغبان‌داوطلب‌بیشتر‌از‌آنکه‌با‌گیاه‌و‌گل‌و‌درخت‌سر‌و‌کار‌داشته‌باشند‌زاغ‌سیاه‌دشمنانش‌را‌چوب‌زده‌است.

چریک‌ها‌بالافاصله‌بعد‌از‌گروگانگیری،‌اولین‌کاری‌که‌کردند‌خواسته‌های‌شان‌را‌سریع‌و‌مکتوب‌تحویل‌مذاکره‌کننده‌آرشد‌آلمانی



دادند و در آن «خواهان آزادی ۲۳۴ زندانی فلسطینی و غیرعرب از زندان‌های اسرائیل شدند». عجب اینکه در میان این محبوسین خودی، آنها‌برای‌رهایی‌دو‌چریک‌آلمانی‌که‌از‌بنیانگذاران «سازمان ارتش سرخ آلمان» بودند (آندره‌آس‌بادر و اولریکه‌ماینهوف) از زندان‌های آلمان غربی و انتقال امن آنها به مصر نیز پافشاری کرده بودند. در همان ساعت‌های اولیه گروگانگیری چریک‌ها با وجود همه مصمم بودن‌شان، برای گشایش روزنه‌ای در مذاکرات پنج‌بار مهلت‌خود‌برای‌پذیرش‌خواست‌هایشان‌را‌تمدید‌کردند.

در‌همان‌ساعات‌اولیه‌گروگانگیری‌در‌حالی‌که‌شبکه‌های‌تلویزیونی‌در‌حال‌پخش‌زنده‌عملیات‌نجات‌پلیس‌بودند‌در‌ساعت‌دوونیم‌بعد‌از‌ظهر‌گروه‌کوچکی‌از‌نیروهای‌پلیس‌مرزبانی‌آلمان‌غربی‌که‌می‌خواستند‌در‌پوشش‌قهرمانان‌المپیک‌آزراه‌دریچه‌های‌تهویه‌به‌اتاق‌گروگان‌ها‌وارد‌شوند‌و‌باتفنگ‌های‌نیمه‌خودکار‌شان‌مهاجمین‌را‌از‌پا‌در‌بیاورند‌به‌دهکده‌بازی‌ها‌اعزام‌شدند. مردانی که در انتظار شنیدن فرمان حمله با اسم رمز «آفتاب» در مکان‌های خاصی مستقر‌و‌آماده‌شلیک‌بودند‌انگار‌خود‌نیز‌می‌دانستند‌که‌همانگی‌این‌عملیات‌ناغافل،‌چقدر‌برای‌میزبان‌ناآماده‌و‌هول،‌سخت‌است. در صحنه پخش مستقیم، بینندگان دل‌نگران تلویزیونی، یکجا‌آرام‌اش‌از‌کف‌دادند‌که‌دیدند‌یکی‌از‌چریک‌ها‌در‌بالکن‌در‌حال‌نگریستن‌به‌بیرون‌است‌و‌یکی‌از‌ماموران‌پلیس‌مستقر‌روی‌بام‌دهکده،‌فاصله‌ای‌کمتر‌از‌شش‌متر‌با‌او‌دارد. فقط‌مانده‌بود‌بگوید‌بنگ‌بنگ‌اما‌عیسی‌رهبر‌گروه‌چریکی‌با‌دیدن‌این‌وضعیت‌تهدید‌کرد‌که‌دو‌گروگان‌را‌خواهد‌کشت‌و‌نیروه‌ای‌پلیس‌عقب‌نشینی‌کردند‌و‌عملیات‌نجات‌شان‌عجالتاً‌متوقف‌شد.



کمی‌بعد‌از‌آن‌بود‌که‌مذاکره‌کنندگان‌آلمانی‌خواهان‌گفت‌و‌گوی‌مستقیم‌با‌گروگان‌ها‌شدند‌تا‌از‌زنده‌بودن‌ورزشکاران‌اسرائیلی‌ها‌مطمئن‌شوند. آندره‌شپیتسر‌(مربی‌شمشیربازی‌مسلط‌به‌زبان‌آلمانی)‌و‌کها‌ت‌شور‌(مربی‌تیراندازی‌ومسن‌ترین‌عضو‌گروگان‌ها)‌در‌حالی‌که‌دو‌چریک‌تفنگ‌هایشان‌را‌به‌سوی‌آن‌دو‌نشانه‌رفته‌بودند،‌به‌لبه‌پنجره‌ساختمان‌محاصره‌شده‌آمدند‌و‌با‌مسئولان‌آلمانی‌گفت‌و‌گو‌کردند. مربی‌تیم‌شمشیربازی‌به‌آلمانی‌ها‌گفت‌که «مشکلی‌با‌انتقال‌به‌کشورهای‌عربی‌نداریم،‌به‌این‌شرط‌که‌آلمان‌امنیت‌ما‌را‌به‌نحوی‌مؤثر‌تضمین‌کنند». سپس چریک‌ها‌هنگامی‌که‌شپیتسر‌می‌خواست‌به‌پرسش‌بیشتری‌پاسخ‌دهد‌در‌برابر‌چشم‌های‌آن‌همه‌دوربین‌های‌تلویزیونی،‌ضربه‌ای‌با‌قنداق‌تفنگ‌به‌او‌زدند‌و‌از‌جلوی‌پنجره‌کنارش‌برند. چند دقیقه‌بعد‌فلسطینی‌ها‌به‌وزیر‌کشور‌آلمان‌غربی‌و‌مسئول‌دهکده‌بازی‌ها‌اجازه‌دادند‌که‌برای‌مذاکره‌ای‌کوتاه‌با‌گروگان‌ها‌به‌آپارتمان‌ها‌بباید. مسئول دهکده‌وقتی‌از‌این‌مأموریت‌کوتاه‌به‌میان‌خبرنگاران‌بازگشت‌عمیقاً‌تحت‌تأثیر‌قرار‌گرفته‌بود: «از‌دیدن‌وقار‌در‌رفتار‌اسرائیلی‌ها‌و‌اینکه‌انگار‌خود‌را‌به‌دست‌سرنوشت‌سپرده‌بودند‌تحت‌تأثیر‌قرار‌گرفته‌ام.» او‌در‌این‌دیدار‌موقت‌و‌بسیار‌کوتاه‌متوجه‌شد‌که‌برخی‌از‌گروگان‌ها‌مورد‌ضرب‌و‌شتم‌قرار‌گرفته‌اند‌و‌شانه‌چپ‌یکی‌شان‌نیز‌تیر‌خورده‌است. بعد‌از‌این‌مذاکره‌بود‌که‌فلسطینی‌ها‌در‌ساعت‌۶‌بعد‌از‌ظهر‌خواهان‌انتقال‌به‌قاهره‌شدند‌و‌مقامات‌آلمانی‌چنین‌وانمود‌کردند‌که‌موضوع‌انتقال‌به‌قاهره‌را‌پذیرفته‌اند،‌تا‌فرصت‌بیشتری‌ب‌بخزند.

هنگامی‌که‌قرار‌شد‌چریک‌ها‌و‌گروگان‌ها‌با‌دو‌بالگرد‌نظامی‌به‌پایگاه‌هوایی‌فورستن‌فولدبروک‌متعلق‌به‌ناتو‌در‌آن‌نزدیکی‌ها‌اعزام‌شوند‌در‌ساعت‌۱۰‌شب‌انوبوس‌درخواستی‌عیسی‌رهبر‌فلسطینیان‌مسافران‌را‌به‌سوی‌بالگردهای‌آلمانی‌ها‌برد. در‌همان‌لحظه‌نیز‌پنج‌تیرانداز‌آلمانی‌برای‌کشتن‌چریک‌ها‌در‌فرودگاه‌سنگر‌گرفتند. از‌سویی‌دیگر‌طبق‌سناریوی‌پیش‌بینی‌شده،‌یک‌هواپیمای‌بوئینگ‌۷۲۷‌با‌شش‌پلیس‌مسلح‌در‌پوشش‌خدمه‌هواپیما‌روی‌باند‌فرودگاه‌نشسته‌بود. برنامه‌شری‌این‌بود‌که‌عیسی‌و‌تونی‌را‌هنگام‌با‌دید‌از‌هواپیما‌سنگیر‌کنند‌و‌بلافاصله‌تیراندازان‌مستقر‌در‌فرودگاه،‌چریک‌های‌مستقر‌در‌داخل‌بالگردها‌رانیز‌بکشند. عیسی‌و‌تونی‌دوتن‌از‌گروگانگیر‌ها‌با‌مقامات‌آلمانی‌به‌توافق‌رسیده‌بودند‌که‌ابتدا‌هواپیما‌را‌بازرسی‌کنند‌وسپس‌گروگان‌ها‌را‌به‌آنجا‌بکشانند‌اما‌در‌همان‌نگاه‌اول‌عیسی‌فهمید‌که‌کاسه‌ای‌زیر‌نیم‌کاسه‌است‌و‌با‌دیدن‌هواپیمای‌خالی‌متوجه‌شد‌که‌در‌دام‌افتاده‌اند.

بدیختی‌آلمانی‌ها‌در‌این‌عملیات‌این‌بود‌که‌هنگام‌رسیدن‌هلیکوپترها‌به‌فرودگاه،‌مأموران‌پلیس‌داخل‌بوئینگ‌(خلیان‌نماها)‌بدون‌مشورت‌با‌فرماندهان‌خود‌از‌ادامه‌مأموریت‌خود‌داری‌کردند. به‌این‌ترتیب‌نیروی‌پلیس‌تنها‌با‌پنج‌تیرانداز‌در‌برابر‌هشت‌چریک‌قرار‌گرفت. هلیکوپترها‌در‌ساعت‌دو‌ونیم‌شب‌فرودآمدند‌و‌هنگامی‌که‌عیسی‌و‌تونی‌برای‌بازرسی‌به‌داخل‌هواپیما‌رفتند‌از‌دیدن‌طیاره‌بی‌خلبان‌خشک‌شان‌زد. پس‌با‌سرعتی‌از‌نه‌دل،‌به‌سوی‌هلیکوپترها‌دویدند. وقتی‌که‌آن‌دواز‌کنار‌برج‌مراقبت‌می‌گذشتند،‌تیرانداز‌شماره‌۳‌آلمانی‌تلاش‌کرد‌به‌عیسی‌شلیک‌کند‌تا‌گروه‌بی‌رهبر‌بماند‌اما‌به‌دلیل‌فقدان‌روشنایی‌کافی،‌تیرش‌به‌خط‌رفت‌و‌به‌پای‌تونی‌خورد. با‌این‌همه،‌در‌حدود‌ساعت‌۱۱‌شب‌بود‌که‌مقامات‌آلمانی‌به‌تیراندازان‌نزدیک‌صحنه،‌دستور‌آتش‌دادند‌و‌در‌این‌کشتار‌احمد‌طاه‌و‌اعیف‌احمد‌حمید‌که‌در‌نزدیکی‌خلبان‌ها‌موضع‌گرفته‌بودند‌از‌پا‌در‌آمدند‌وبقیه‌شان‌که‌زخمی‌شده‌بودند‌در‌زیر‌پوش‌بالگرد‌ها‌سنگ‌رفتند‌و‌دور‌از‌تیررس‌تیراندازان،‌بسیاری‌از‌چراغ‌های‌فرودگاه‌را‌شکستند. در‌این‌مجادله‌آتش،‌یک‌پلیس‌آلمانی‌نیز‌در‌جریان‌تیراندازی‌ها‌کشته‌شد‌و‌آنگاه‌خلبانان‌بالگرد‌گریختند. گروگان‌ها‌که‌محکم‌به‌صندلی‌های‌بالگرد‌بسته‌شده‌بودند‌در‌جریان‌تیراندازی‌ها‌تلاش‌کردند‌خود‌را‌آزاد‌کنند‌اما‌از‌تلاش‌آنها‌فقط‌جای‌دندان‌شان‌بر‌روی‌طباب‌هایشان‌باقی‌ماند. به‌محض‌رسیدن‌نیروه‌ای‌کمکی‌در‌حوالی‌نیمه‌شب،‌یکی‌از‌چریک‌ها‌به‌سوی‌گروگان‌های‌هلیکوپتر‌شرقی‌رفت‌و‌آنها‌را‌از‌فاصله‌نزدیک‌با‌کلاشینکف‌به‌رگبار‌ریست. سه‌تن‌از‌گروگان‌ها‌در‌جا‌کشته‌شدند‌و‌چریک‌فلسطینی‌سپس‌نارنجکی‌به‌درون‌بالگرد‌انداخت‌که‌آن‌را‌منفجر‌کرد‌و‌گروگان‌ها‌به‌تمامی‌سوختند. جنازه‌ها‌چنان‌جز‌غاله‌شدند‌که‌قابل‌تشخیص‌هم‌نبودند.

در‌چنین‌شرایطی‌بود‌که‌عیسی‌رهبر‌گروه‌در‌حال‌تیراندازی‌به‌سوی‌پلیس‌به‌سمت‌باند‌فرودگاه‌دوید‌و‌با‌آتش‌متقابل‌پلیس‌آلمان‌کشته‌شد. چریک‌دیگر‌خالد‌جواد‌نیز‌تلاش‌کرد‌بگریزد‌اما‌تیر‌خورد‌و‌از‌پای‌درآمد. اوضاع‌چنان‌قمر‌در‌عقرب‌شده‌بود‌که‌بعدها‌در‌بررسی‌های‌پلیس‌آلمان‌مشخص‌شد‌که‌چند‌گروگان‌و‌یکی‌از‌ماموران‌پلیس‌در‌اثر‌تیراندازی‌اشتباهی‌پلیس‌کشته‌شده‌اند. در‌چنین‌شرایطی‌سه‌چریک‌دیگر‌که‌روی‌زمین‌افتاده‌و‌خود‌را‌به‌مردن‌زده‌بودند‌به‌وسیله‌پلیس‌دستگیر‌شدند. در‌حالی‌که‌جمال‌ام‌چ‌دست‌و‌محمد‌از‌ناحیه‌پاز‌خمی‌شده‌بودند‌عدنان‌تنها‌چریک‌سالم‌جمع‌بود. در‌آن‌میان‌البته‌چریک‌دیگری‌نیز‌از‌تاریکی‌استفاده‌کرد‌و‌از‌ماهله‌گریخت. نامش‌تونی‌بود‌اما‌۴۰دقیقه‌بعد‌در‌پارکینگ‌پایگاه‌پیدایش‌کردند. او‌نیز‌در‌تیراندازی‌کوتاهی‌که‌پس‌از‌گیرافتادنش‌در‌گرفت،‌کشته‌شد‌و‌عملیات‌در‌ساعت‌یک‌و‌نیم‌نیمه‌شب‌به‌پایان‌رسید. حالا‌آلمانی‌ها‌با‌خیال‌راحت‌می‌توانستند‌در‌یک‌خواب‌عمیق‌فروروند‌اما‌تازه‌اول‌داستان‌بود. مهم‌ترین‌مخابره‌از‌خبرنگار‌مغموم‌شبکه‌ABC‌در‌ساعت‌۳‌و‌۲۴‌دقیقه‌بامداد‌به‌شرح‌زیر‌به‌جهان‌مخابره‌کرد: «هم‌اکنون‌خبر‌تأیید‌شده‌ای‌به‌دست‌ما‌رسید... می‌دانید... بچه‌که‌بودم،‌پدرم‌می‌گفت‌بهترین‌آرزوها‌و‌بدترین‌ترس‌های‌ما‌هیچ‌وقت‌برآورده‌نمی‌شوند. اما‌بدترین‌ترس‌ما‌امشب‌برآورده‌شد. الان‌گفتمند‌که‌گروگان‌ها‌یا‌زده‌تا‌بودند؛‌دو‌نفر‌شان‌دیروز‌صبح‌در‌اتاق‌شان‌کشته

ویژه‌نامه‌آخر‌هفته

پرونده هفته

شدند؛‌۹‌نفر‌شان‌هم‌امشب‌در‌فرودگاه‌کشته‌شدند. همه‌شان‌از‌میان‌مارفتند.» تازه‌بعد‌از‌این‌بود‌که‌برخی‌از‌رسانه‌های‌مستقل‌اروپایی‌در‌توصیف‌مداخله‌آلمانی‌ها‌برای‌پایان‌دادن‌به‌گروگانگیری‌از‌ناآمدگی‌آنها‌نوشتند «روش‌بر‌خورد‌با‌اعضای‌آموزش‌دیده‌سپتامبر‌سیاه،‌نشان‌از‌ناآمدگی‌شدید‌مقامات‌آلمانی‌داشت». این‌ناآمدگی‌رژمن‌ها‌اگر‌برای‌آنها‌آب‌نداشت،‌نان‌داشت‌چون‌براساس‌همین‌نیاز‌بود‌که‌سه‌ماه‌بعد‌تصمیم‌به‌تأسیس‌نیروی‌ویژه‌ضدتورسیم‌آلمان‌گرفتند. در‌فیلم‌مستند «Seconds From Disaster» که‌سه‌دهه‌بعد‌در‌سال‌۲۰۰۶‌از‌شبکه‌تلویزیونی‌نشنال‌جنوگرافیک‌درباره‌کشتار‌مونبخ‌پخش‌شد‌برخی‌از‌اشتباهات‌تاریخی‌پلیس‌آلمان‌فاش‌شد. آنجا‌که‌قرار‌بود‌و‌بالگرد‌در‌کنار‌هم‌و‌در‌غرب‌برج‌مراقبت‌فرود‌بیابند (این‌آرایش‌به‌تیراندازان‌این‌امکان‌را‌می‌داد‌که‌هنگام‌بازشدن‌در‌بالگردها‌به‌مهاجمین‌تیراندازی‌کنند)‌اما‌هلیکوپترها‌روبه‌روی‌برج‌مراقبت‌و‌در‌میان‌باند‌فرود‌آمدند. این‌حالت‌نه‌تنها‌به‌چریک‌ها‌امکان‌پنهان‌شدن‌می‌داد،‌بلکه‌تیراندازان‌۱‌و‌۲‌آلمانی‌رانیز‌در‌تیررس‌سه‌تیرانداز‌دیگر‌خودی‌قرار‌می‌داد! تازه‌در‌چنین‌شرایطی‌پنج‌تیرانداز‌پلیس‌نه‌بایکدیگر‌ارتباط‌رادیویی‌داشتند‌و‌نه‌با‌مقامات‌هدایت‌کننده‌عملیات،‌این‌دیگر‌آخر‌همانگی‌بود‌! نه‌تنها‌آخر‌همانگی‌که‌آخر‌خورداری‌از‌تجهیزات‌کافی. برخی‌از‌کارشناسان‌امنیتی‌می‌گفتند‌که‌هیچ‌کدام‌از‌تفنگ‌های‌پلیس‌آلمان‌مجهز‌به‌دوربین‌تلسکوپی‌یا‌مادون‌قرمز‌ن‌بود،‌همچنین‌هیچ‌یک‌از‌تیراندازان‌رژمن‌حلیقه‌ضدگلوله‌یا‌کلاه‌آهنی‌نداشتند‌و‌در‌محوطه‌فورستن‌فلدبروک‌هیچ‌خودروی‌زرهی‌دیده‌نمی‌شد. کمک‌ها‌تنها‌هنگامی‌رسید‌که‌مدت‌زمانی‌از‌درگیری‌گذشته‌بود. از‌سویی‌دیگر‌کارشناسان‌امنیتی‌معتقد‌بودند‌که‌کشور‌میزبان‌در‌این‌عملیات‌اشتباه‌های‌تاکتیکی‌بسیاری‌مرتکب‌شده‌است. از‌جمله‌اینکه‌تیرانداز‌شماره‌۲‌و‌یکی‌از‌خلبانان‌هلیکوپترها‌با‌آتش‌خودی‌زخمی‌شدند. انگاری‌که‌عملیات‌نجات،‌یکجور‌کمدی–اکشن‌مدل‌لورل‌هاردی‌بود! (چریک‌ها‌را‌ول‌کنید‌غضنفر‌ها‌را‌بگیرید!)

بعد‌از‌اتمام‌عملیات‌مونبخ،‌جنازه‌پنج‌چریک‌جان‌بر‌کف‌فلسطینی–عقیف،‌نزال،‌طاه،‌احمد‌و‌جمال–به‌لیبی‌تحویل‌داده‌شد‌و‌در‌آنجا‌با‌استقبال‌قهرمانانه‌و‌تشریفات‌کامل‌نظامی‌به‌خاک‌سپرده‌شد. سه‌چریک‌زنده‌مانده‌از‌این‌عملیات‌نیز‌دریکی‌از‌زندان‌های‌مونبخ‌نگهداری‌شدند‌تا‌اینکه‌در‌۲۹‌اکتبر‌۱۹۷۲،‌هواپیما‌ریان‌لوفت‌هان‌زای‌آلمان‌غربی‌خواهان‌آزادی‌این‌سه‌تن‌شدند‌که‌دولت‌آلمان‌غربی‌بی‌درنگ‌دو‌نفر‌شان‌را‌آزاد‌کرد. آنها‌نیز‌هنگام‌ورود‌به‌لیبی‌با‌استقبال‌و‌هلله‌غریبی‌مواجه‌شدند. بعد‌از‌اتمام‌عملیات‌فرودگاه،‌مسابقات‌المپیک‌از‌فردایش‌مجدد‌آ‌ادامه‌یافت. از‌فردایش‌روز‌ششم‌سپتامبر‌که‌آیین‌یادبودی‌با‌حضور‌هشتاد‌هزار‌تماشاچی‌و‌سه‌هزار‌ورزشکار‌در‌استادیوم‌مجهز‌مونبخ‌برگزار‌شد‌و‌آنجا‌آقای‌براندج‌رئیس‌کمیته‌بین‌المللی‌المپیک‌در‌سخنرانی‌خود‌با‌قدردانی‌از‌استواری‌جنبش‌المپیک‌هیچ‌اشاره‌ای‌به‌ورزشکاران‌کشته‌شده‌نکرد‌و‌این‌سخنان‌بی‌خیالانه‌اش‌بسیاری‌از‌آرمانگرایان‌جهان‌به‌ویژه‌دنیا‌ی‌عرب‌را‌برانگیخت. در‌این‌آیین‌یادبود‌که‌همسر،‌مادر‌دو‌ختر‌عموی‌سه‌ورزشکار‌کشته‌شده‌اسرائیلی،‌به‌نماینده‌گی‌از‌خانواده‌های‌قربانیان‌شرکت‌کرده‌بودند‌دختر‌عمودر‌جریان‌مراسم‌بیهوش‌شد‌و‌دقایقی‌بعد‌در‌اثر‌سکته‌قلبی‌تمام‌کرد. کمی‌بعد‌بسیاری‌از‌آن‌خیل‌۸۰هزار‌تماشاچی‌در‌جریان‌بازی‌فوتبال‌بین‌آلمان‌غربی‌و‌مجارستان‌به‌سوت‌و‌کف‌و‌تشویق‌پرداختند‌اما‌با‌واکنش‌برخی‌از‌تماشاگران‌مواجه‌شدند‌که‌پلاکاردی‌با‌مضمون «۷۱نفر‌مرده‌اند؛‌شما‌به‌همین‌زودی‌فرا‌موش‌تان‌شده؟»‌برافراشته‌بودند. مسئولان‌امنیتی‌آن‌پلاکارد‌را‌برچینند‌و‌پلاکاردنویس‌ها‌را‌قشنگ‌از‌استادیوم‌بیرون‌کردند. در‌حالی‌که‌بیرق‌المپیک‌و‌پرچم‌بیشتر‌کشورهای‌شرکت‌کننده‌در‌المپیک‌نیمه‌افراشته‌بود‌اعتراض‌۱۰کشور‌عربی‌نسبت‌به‌پایین‌آمدن‌پرچم‌شان‌برای‌نگهداشت‌کشته‌شدگان‌اسرائیلی،‌باعث‌شد‌آلمانی‌ها‌آن‌پرچم‌ها‌را‌دوبر‌بالا‌برند.

اسرائیلی‌ها‌کمی‌بعد‌تر‌طی‌عملیات «خشم‌خدا»!‌از‌فلسطینی‌ها‌انتقام‌گرفتند‌و‌رئیس‌عملیات‌شان‌در‌توجه‌این‌کشتار،‌با‌وقاحت‌تمام‌به‌رسانه‌ها‌گفت «ما‌فقط‌قانون‌توراتی‌چشم‌در‌برابر‌چشم‌را‌اجرا‌کردیم». بعدها‌فاش‌شد‌که‌اسرائیلی‌ها‌با‌استفاده‌از‌اطلاعات‌دریافتی‌از‌بریدگان‌سازمان‌آزادی‌بخش‌فلسطین‌و‌سازمان‌های‌جاسوسی‌برخی‌از‌کشورهای‌اروپایی‌دوست،‌لیستی‌از‌چریک‌های‌فلسطینی‌راته‌به‌و‌موخ‌کشتار‌اعضای‌مظنون‌سپتامبر‌سیاه‌رو‌پا‌را‌ه‌انداختند. موساد‌در‌۹‌آوریل‌۱۹۷۳‌عملیات «بهار‌جوانی»‌را‌در‌بیروت‌اجرا‌کرد‌که‌هدف‌های‌این‌عملیات‌عبارت‌بود‌از‌محمد‌یوسف‌نجار‌(سرپرست‌سپتامبر‌سیاه)‌و‌دو‌مقام‌فلسطینی‌دیگر:‌کمال‌ادوان‌و‌کمال‌نصیر. موساد‌چنان‌چشم‌پسته‌در‌پی‌انتقام‌گوربود‌که‌در‌۲۱‌ژوئیه‌۱۹۷۳‌به‌اشتباه‌مردی‌مراکشی‌به‌نام‌احمد‌بوچیکی‌را‌که‌هیچ‌ارتباطی‌هم‌با‌کشتار‌مونبخ‌نداشت‌در‌شهر‌لیلهام‌نروژ‌کشت! ظاهراً‌یکی‌از‌خبرچینان‌موساد،‌احمد‌را‌به‌اشتباه‌علی‌حسن‌سلامه‌رهبر‌سپتامبر‌سیاه‌در‌مونبخ‌معرفی‌کرده‌بود. موساد‌البته‌بعدها‌علی‌حسن‌سلامه‌را‌یافت‌و‌در‌۲۲‌ژانویه‌۱۹۷۹‌در‌بیروت‌با‌بمب‌کنترل‌از‌راه‌دور‌شهیدش‌کرد. در‌این‌حمله‌چهار‌رهگذر‌نیز‌کشته‌و‌۱۸‌عابر‌دیگر‌زخمی‌شدند. از‌طرف‌دیگر‌دولت‌آلمان‌نیز‌در‌پی‌شکایت‌خانواده‌های‌قربانیان‌مونبخ،‌در‌سال‌۲۰۰۴‌و‌پس‌از‌یک‌دادرسی‌طولانی،‌به‌پرداخت‌۳‌میلیون‌یورو‌غرامت‌به‌آنها‌محکوم‌شد‌و‌از‌حادثه‌مونبخ‌فقط‌دو‌سنگ‌یادبود‌در‌اطراف‌استادیوم‌المپیک‌ماند‌و‌چشم‌های‌خیس‌مادرانی‌که‌تا‌روز‌آخر‌عمر‌شان‌در‌فراق‌فرزندان‌خود‌اشک‌ریختند؛‌آنقدر‌که‌کیسه‌اشک‌شان‌خشکید.